

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض کنم بحث درباره روایات من بلغ بود. عرض شد در کلمات اصحاب اصولیین متأخرین سومین راهی است که به عنوان اثبات استحباب در موارد احتیاط لکن به شرطی که دلیلش روایت ضعیفه باشد.

سومین راه عبارت از اخبار من بلغ بود که در کتب اصحاب ما آمده و عرض کردیم بزرگان ما مثل مرحوم نائینی فرمودند راجع به سندش بحث نکنیم، چون زیاد است. البته معلوم شد زیاد نیست، کلا دو تا خبر است. مگر مرادشان از زیاد این باشد. ایشان فرمودند که یکی هم صحیح السند است. راست است همین صحیح هاشم چه در کتاب مرحوم برقی و چه در کتاب کافی، در هر دو کتاب آن دو روایت صحیح است. البته شواهد کتاب کافی را بیشتر تأیید می کند که از کتاب هاشم بن سالم باشد و مرحوم کلینی هم از همین نسخه نقل کرده و از نسخه ابن ابی عمیر که نسخه خوبی است. سید بن طاووس هم گفته در اصل هاشم من دیدم این حدیث را. نقل می کند ایشان.

عرض کنم که این راجع به حدیث. که به حسب ظواهر آن بحث هایی که خود ما داریم انصافا حصول اطمینان به این حدیث مشکل است؛ به خاطر اختلاف متنی اش، و به خاطر مشکلاتی که دارد؛ لکن خب حالا اگر از اطمینان تنزل بکنیم و تعبد بگوییم همین نسخه هاشم بن سالم باز از بقیه بهتر است، وضع بهتری نسبت به بقیه دارد.

لکن معلوم شد اجمالا در کتب ما علی صحه و کلام فیه، از امام باقر (ع) هم صلوات الله و سلامه علیه نقل شده که کلینی نقل کرده که روایت محمد بن مروان و همان را هم از امام صادق (ع) در محاسن آمده. و هر دو از امام صادق (ع) توسط هاشم نقل کردند. این اجمالا هست. اما بدون شک از وقتی که مسئله حجیت خبر بین اصحاب ما مطرح شده مثل شیخ طوسی، ایشان در خلال کلمات خودش، راجع به این لا اقل تذکری نداده حالا اگر رد کرده باشند. مثلا جایی بفرمایند و الحدیث و ان کان ضعیفا الا انه مثلا یسقط بالاستحباب مثلا یا ثواب. مرحوم شیخ طوسی نه در کتب حدیثی خودش و نه در کتب فقهی، که اشاره مثلا یا حالا در کتاب مصباح که در ادعیه هست اشاره ای شده باشد ایشان ندارد. بله صدوق در اول ثواب الاعمال دارد اما در خلال کتاب فقیه هم باز ایشان اشاراتی ندارد که این حدیث ضعیف بوده لکن ما به این عمل کردیم.

و عرض شد که از زمان عدة الداعی یعنی مرحوم ابن فهد تدریجاً سند حدیث از طرق سنی ها هم وارد بحث ما شد. ما قبل از این نداریم که از داشته باشیم از قبل ایشان که در مصادر ما. در کتاب عدة الداعی که اینجا شماره هشت زده در کتاب مرحوم آقای بروجردی در همین باب ۱۰، و من طریق العامة روی عبد الرحمن الکرگانی مرفوعاً الی جابر بن عبد الله الانصاری، البته این سندهایی که من تا حالا دیدم این عبد الرحمن ۱۷: ۴ یا خیابانی اگر باشد، این را فعلاً پیدا نکردم که ببینیم کدام یکی است. این را فعلاً پیدا نکردم نمیدانم اگر در این برنامه های کامپیوتر اگر دیده بشود. چند سند دیگر هم پیدا کردم اما توش این عبد الرحمن نیست. حالا این در اختیار مرحوم احمد بن فهد بوده.

قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من بلغه من الله، که عرض کردیم در این متن معروف اهل سنت حالا اگر معروف به این معنا نه اینکه حالا بگوییم صحیح، من الله دارد.

فضيلة فاخذه و عمل بما فيها ايماناً بالله و رجاء ثوابه اعطاه الله تعالى ذلك و ان لم يكن كذلك؛ این ان لم يكن كذلك، عرض کردیم این حدیث با متن کلینی نزدیک تر است. این به اصطلاح نزدیک حساب می شود این متن؛ که عن رسول الله (ص) نیست، عن الله است، و ان لم يكن كذلك ذيلش و ان لم يكن كذلك است.

در روایات این روایت را حالا بعد می خوانیم مصدر عامه؛ البته یک چیزهایی شبیه این هم در مصادر عامه وجود دارد. در کتاب به اصطلاح میزان الاعتدال در ترجمه قسام بن خالد قال قال ابن ابی حاتم فی العلل انبأنا ابی، بعد سند ذکر می کند دیگر نمی خواهم بخوانم. الی عن ابی هریره قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم اذا بلغكم عنی حدیث یحسن به ان اقله می خورد به من، فانا قلته و اذا بلغکم عنی حدیث لا یحسن به ان اقله فلیس منی و لم اقله؛ قال ابو حاتم هذا منکر و ثقات لا یدفعونه؛ مراد از لا یدفعونه یعنی در این مطلب از پیغمبر (ص) نیست، از مثلاً خود ابو هریره یا از روایات است. که ما سابقاً هم عرض کردیم موافق کتاب و سنت به سن معتبر در کتب اهل سنت نیست.

این متن این متن هم شبیه آن است که ایشان قبول نکرده است. و اما متون دیگری که و اسانید دیگری که ما داریم، عرض کردم این مطلب را در تاریخ بغداد معذرت می خواهم در کتاب موضوعات، یک فصلی را گذاشته در باب علم و این قسمت ها، ایشان در آنجا این حدیث را آورده، و من الان از این کتاب اللتالی المصنوعه فی الاحادیث الموضوعه، کتاب خوبی است جلال سیوطی به عنوان یعنی تلخیصی از کتاب، تلخیصی از کتاب موضوعات ابن جوزی است. یک مختصری از کتاب را یعنی تلخیص کرده آن طولانی نیست. و

قشنگ هم نوشته نسبت به خودش، و عده ای از جاها هم مثلاً رد می کنند. و قبول نمی کنند. مخصوصاً مسئله اینکه به صورت موضوع باشد، مثلاً می گوید نه این موضوع نیست لا اقل مثلاً در حد ضعیف است نه اینکه موضوع باشد. و این گاهی اوقات کلمات خود سیوطی چیزتر است، یعنی مفصل تر از بله، مفصل تر از خود اصل کتاب است. کتاب موضوعات ابن جوزی است. بعضی جاها ایشان چون می خواهد رد بکند یا مناقشه بکند مصادر بیشتری نقل می کند و طولانی تر می شود بحثش از خود آن طولانی تر می شود.

علی ای حال در همان بحث علم در جلد اول موضوعات، بحث روایاتی است که در باب علم و طلب علم و اینهاست، ایشان در آنجا آورده و در همین کتاب لثالی مصنوعه هم دو جلد است این چاپی که من دارم. انصافاً هر دو کتاب کتاب های خوبی هستند. کاری نداریم با قبول یا عدم قبولش، و خیلی چیز نشده، یعنی این چاپ هایی که من دارم چاپ های خوبی نیست متأسفانه.

علی ای حال ایشان آن حدیث را از طریق اول از طریق همین جناب آقای به اصطلاح از طریق همین روایت کیست اسمش بود؟ همین کتاب موضوعات ابن جوزی نقل می کند، نمی دانم چرا، ... تصادفاً مفصل هم نوشته، الان پیدایش نمی کنم. این اگر کتاب لثالی مصنوعه در این کتابها هست

س: یک کلمه اش را استاد اگر بفرمایید

ج: همین من بلغه من الله و ان لم یکن من بلغه

س: من بلغه عن الله شیء؟

ج: بله بله

س: فیه فضیلة اخذ به

ج: فیه فضیلة اخذ به همین

س: ایماناً رجاءاً

ج: جلد یک صفحه چند است؟

س: جلد یک، صفحه ۱۹۶

ج: بله من همین جا را نگاه کردم رد شده از چشمم. خود من صفحه ۱۹۰ نگاه کردم.

س: من بلغ فضل عن الله را هم آورده

ج: بله می دانم، همان صفحه این تصادفا همین هم الان دیدم همین صفحه را، توی ذهنم هم همین صفحه بود. دیدم الان هم همین صفحه را آورده بودم چون در ذهن من هم همین بود همین صفحه را آوردم. این یکی که الان ۱۹۶ نیست. باید همین جاها باشد.

س: چاپهای مختلفی دارد استاد

ج: بله این باید همین جا باشد. همین

س: در همین کتاب علم است

ج: بله در کتاب علم است. یعنی دیشب نگاه نکردم. شب قبلی اش نگاه کردم صفحه اش را حفظ نکردم؛ چون تازه نگاه نکردم. عجیب است خیلی عجیب است. اصلا حتی در ذهنم هست که ایشان از راه دیگری به

س: حاج آقا کتاب العلم است حالا اگر از فهرست

ج: بله کتاب العلم است، الان دستم کتاب العلم است. حتی یادم می آید که ایشان این را در ذهنم هست که چون نمی خواستم وارد بحث های، ایشان از مصدر دیگری غیر از کتاب خود خطیب یعنی خطیب اسم مصدر را نبرده ایشان، الحسن بن عرفه فی جزوه یاد می آید یعنی اسنادش هم حسن بن عرفه فی جزوه.

الحسن بن عرفه؛ محمد بن عمر بن ابیه ...

خیلی عجیب است. تقریبا قریب به یک صفحه هم صحبت کرده یعنی،

س: استاد از دارقطنی که گفته اسماعیل کاذب است

ج: می دانم کارش ندارم، ما،

حالا آن حدیث قبلی اش را پیدا کردم آن حدیثی که قبل از آن است. بله پیدایش کردم، ۲۱۴ است حالا خیلی خوب. در این جلدی که من دارم ۲۱۴ است. می دانستم همین باب است.

به هر حال وارد آن بحث‌های اهل سنتش نمی‌شویم. راجع به اسناد. عرض کردم در این کتابی که مال خود موضوعات ابن جوزی است، شخصی به نام ابوالرجاء را مناقشه می‌کند، اما در خود این چاپ ابن جوزی اسم ابو الرجاء نیست، اینجا هست عن ابی الرجاء. دیروز یک اشاره‌ای کردیم. چون آنجا ابن جوزی می‌گوید ابو الرجاء مثلاً ضعیف است و فلان است یا بعد یا می‌گوید کذاب است، اما اسمش در کتاب ابن جوزی نیست. حالا شاید اشتباه چاپ شده.

خب به هر حال حدیث اول این است که تقریباً می‌توانم بگویم این نسبتاً از بقیه مشهورتر است. تقریباً این متن. این متنی که بر می‌گردد به جابر بن عبدالله و در کتاب عدة الداعی هم از جابر بن عبدالله است، اما آن سندش فرق می‌کند. مرفوعاً، عین عبارت را می‌خوانم، عن جابر بن عبدالله مرفوعاً؛ عرض کردیم اهل سنت وقتی می‌خواهند بگویند صحابی از رسول الله (ص) نقل کرده، می‌گویند مرفوعاً. این ابن جور خوانده بشود، عن جابر بن عبدالله قال قال رسول الله (ص). وقتی مرفوعاً یعنی قال رسول الله (ص). اگر کلام خود صحابی باشد می‌گویند به اصطلاح موقوفاً؛ این موقوف بر ایشان.

من بلغه عن الله شیء فيه فضيلة فاخذ به ایمانا رجاء ثوابه اعطاه الله ذلك یعنی همان فضیلت را. و ان لم یکن كذلك؛ بعد نوشته لا یصح، ابوالرجاء کذاب. این حرف اولشان این است که این جعل شده و وضع شده.

حالا اگر ما بر فرض حرف اینها را قبول بکنیم که جعل شده باشد، می‌خورد مثلاً حدود اواخر قرن دوم مثلاً. به حسب این طبقاتی که دارد. یا مثلاً اواسط قرن دوم. اگر روایت کافی ما درست باشد در حقیقت روایت امام باقر (ع) زماناً قبل از این است. اگر روایت درست باشد. این تقریباً حدود معاصر امام صادق (ع) است.

قال باز در کتاب دارقطنی، عرض کردم دارقطنی به فتح راء، دارقطنی محله، خانه پنبه، محله‌ای در بغداد بود دارقطن می‌گفتند، حدثنا فلان، بعد الی ان یقول، سند ابن عمر مرفوعاً، عبدالله بن عمر باز عن رسول الله (ص). باز آنجا هم دارد من بلغه عن الله؛ چون می‌خواهم بین دو متن کافی و محاسن هم بررسی بکنیم. چون در کافی یکی تصریح عن الله، یکی دارد من بلغه شیئاً من السماء، تصریح عن الله نیست. اما در کتاب محاسن در هر دو حدیث دارد من بلغه عن النبی (ع). توضیح را دادیم که متأسفانه دو تا حدیث محاسن با دو تا حدیث کافی که سندش هم یکی است اگر اختلاف نسخه باشد، این اشکال را هم دارند. اینجا دارد من بلغه عن الله فضل شیئاً من الاعمال یعطیه علیها ثواباً؛ اکتفا نکرد به اینکه بگوید فضل شیء من الاعمال، فضیلتی، ثواب هم دارد.

فعل ذلك العمل رجاء ذلك الثواب اعطاه الله ذلك الثواب و ان لم يكن ما بلغه حقا؛ ندارد و ان كان لي لم يقل لكم؛ اين يك متن ديگري است و ان لم يكن ما بلغه حق؛ و ان لم يكن كذلك هم نیست. بعد ايشان می گوید كه اسماعيل بن يحيى كذاب، در اين سندی كه هست. اين تقریبا می خورد به زمان امام صادق (ع) و اين حدودها.

ابن حبان، ظاهرا شايد از كتاب صحيحش باشد. نمی دانم حالا از كدام كتابش است. عن عنه است مرفوعا. انس بن مالك اين شخص سوم از صحابه. من بلغه عن الله او النبي فضيلة؛ در اینجا هر دو را آورده هم عن الله هم عن النبي. كه عرض كردم در كتاب كافي عن الله است، در يکی. در كتاب محاسن هر دو عن النبي است.

كان مني، اولم يكن، اين كان مني اولم يكن، می خورد به همان و ان كان النبي لم يقله؛ اين متن، متنی كه بله، فعله بها رجاء ثوابها اعطاه الله ثوابها؛ اين هم متن سوم از انس. البته اينها هر سه متن را مشكل می داند. بضيع متروك. و اصولا معلوم می شود به هر حال با اينكه ايشان هي سعی می كند، در كتاب موضوعات يکی بود، اولی بود؛ دو تا ايشان اضافه كردند. ولكن تصريح به نقد هم نمی كند، همچنين بين اين گذاشته كلام سيوطی.

باز قال عبد الله بن محمد البهبي؛ بهبي كه اين تفسير بهبي هم چاپ شده مناطقی است اطراف هرات به نام با، نسبت او بهبي. عن انس رفع الحديث الى النبي (ص)، اين هم مثل همان متن انس است، روايت انس است. من بلغه فضل عن الله اعطاه الله ذلك و ان لم يكن ذلك كذلك، معلوم می شود از خود جناب انس هم دو متن نقل شده است. اینجا مثل ما ها كه دو متن نقل كرديم ذيلش دو متن است. بعد ايشان از كلام ابن عبد البر در كتاب علم؛ كتاب چيز دارد چاپ شده. طلب العلم...

علی ای حال كتاب قشنگی هم هست. كتاب بزرگی هم نیست، در فضل علم و فضيلت علم و علما و انصافا كتاب قشنگی است. بعد سند را ذكر می كند كه فعلا وارد سند نمی شويم. ايشان بر می گرداند به انس. عن انس قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من عد الفريضة الخير كان فضله على العابد المجاهد، مراد از مجاهد نه مجاهد في سبيل الله، عابدي كه زحمت می كشد، جهد به معنای صرف وقتش را با زحمت مشغول عبادت و اينها باشد. العابد المجاهد كفضله على ادناكم؛ در ماها هم داريم. رجل، و من بلغه كفضله على ادناكم رجل، و من بلغه عن الله فضل، اینجا هم الله دارد. فاخذ بذلك الفضل الذي بلغه اعطاه الله تعالى ما بلغه و ان كان الذي حدثه كاذب؛ اینجا باز يك متن ديگري در ذيل دارد كه با آنها فرق می كند. آن کسی كه گفته دروغ گفته.

قال ابن عبد البر اسناد هذا الحديث ضعيف؛ بعد اشكال می کند که درست نیست. حالا لان ابا معمر عباد الله عبدالله انفراد به و هو متروک؛ بعد حالا این مهم نیست، حدیث ضعیف است، و اهل العلم بجماعتهم، یعنی دیگر معروف است پیش علم حالا اگر اجماع نباشد لا اقل در جماعت اهل علم این است. يتساهلون في الفضائل؛ اینها در فضایل تساهل می کنند.

عرض کردیم مراد از فضایل یعنی مستحبات؛ فضایل الاعمال. در فضایل اعمال تساهل می کنند. يتساهلون في الفضائل.

بینید آن نکته این ابن عبد البر در این کتاب خودش تقييد العلم، اسمش تقييد العلم است. در این کتاب تقييد العلم نظرش به چیست؛ لکن یک نکته ای بود اگر در ذهن مبارکتان هنوز باشد، بنده عرض کردم و آن نکته این است که حالا اگر ما احتمال بدهیم لا اقل که این حدیث حالا نسبت داده شده به پیغمبر اکرم (ص)، این یک، این متن، متن حدیث من بلغه شيء من الثواب است. آن که به پیغمبر (ص) نسبت داده شده. حالا چند تا سند خواندیم که همه را گفتند ضعیف است، متروک است، کذاب است نمی دانم وضاع است، الی آخره. لکن ما عرض کردیم که از قرن دوم به بعد مثل عبدالله بن ابوبکر، مثل فرض کنید به اینکه سوم احمد بن حنبل، و کسان دیگری هم نقل کردند. خوب دقت کنید از این قرن به بعد در عباراتشان این جور آمده؛ ان جاء الحديث في الاعضاء شددنا وان جاء في الفضائل تساهلنا؛ خوب دقت کردید؟ اگر حدیث در باب فضائل باشد، فضائل یعنی فضائل اعمال. بعضی می گفتند فضائل مطلقا اعمال و غیر اعمال؛ این را ما تساهل می کنیم. نمی دانم آن نکته فنی روشن شد؟

این تساهلنا شبیه این تعبیری است که الان در فقه شیعه متعارف است. تسامح در ادله سنن. الان ما داریم تسامح مثل همان تساهل است. ادله هم یعنی حدیث ضعیف. سنن هم مستحبات که فضائل باشد. آن نکته ای را که ما عرض کردیم در ذهن مبارکتان انشاء الله بود و آن اینکه واقعا این عبارت من بلغه عن الله شيء فيه فضيلة، این عبارت بوده که علمای اهل سنت تعبیر به تساهلنا کردند؟ چون این عبارتی که از پیغمبر (ص) و ما از امام صادق (ع) نقل کردیم توش تساهل نیست، تسامح در ادله سنن نیست.

آن کلماتی را که ما از علمای اهل سنت دیدیم نیمه دوم قرن دوم است. سالهای ۱۸۰ - ۲۰۰ تا احمد بن حنبل که ۲۴۱ است. البته نمی دانم آن روز خواندم یا نه، اصلا یک لیست اسماء هم دارند که کی و کی و کی اینها قائلند که تساهل در حدیث ضعیف بکنیم و قبول بکنیم. بینید این بحثی را که من عرض کردم این است؛ چون اهل سنت هم حدیث، حالا بعد این را توضیح می دهم. چون اهل سنت هم همین مطلب حدیث دارند و همین تعبیر را هم از علمایشان نقل کردند به عنوان تساهل در روایات فضایل؛ روشن شد؟ آیا واقعا احتمال

دارد که اصل مطلب هم بین اهل سنت آن طور بوده، من بلغ بوده، بعد در فقه که آمده شده تساهل در ادله مستحبات. دقت می کنید نکته فنی را چه می خواهم بگویم؟

چون من بلغ که ابتدائاً ما این معنا را نمی فهمیم. اگر بنا بشود که چنین کلامی را از رسول الله (ص) نقل کردند، بعد که آمدند فقهاء تعبیر فقهی کردند، اسمش را گذاشتند تساهل در روایت ضعیف در اثبات فضایل. فقط نکته فنی این است خوب دقت بکنید، حالا اگر این حدیث چون زیاد نقل شده با تمام کذابین و وضاعین و متروکین و اینها، این حدیث اگر عن رسول الله (ص) باشد بعد از ۱۶۰ سال پیش فقهایشان شد تساهل در ادله مستحبات. این حدیث اگر عن رسول الله (ص) باشد بعد از ۱۶۰ سال؛ اما این حدیث اگر از امام صادق (ع) باشد که پیش ما هست، اول قرن دوم، تقریباً در قرن هشتم شد تسامح در ادله سنن. فاصله ما خیلی زیاد است. اگر بگوییم آن حدیث نکته فنی را دقت بکنید. آن تعبیر من بلغ شد تساهل در مستحبات. پیش اهل سنت فاصله زمانی اش حدود ۱۶۰ سال است ۱۵۰ سال است. پیش ما نزدیک چهار پنج قرن است. چون آن که از امام صادق (ع) آمده در روایت هشام مخصوصاً اگر کلام حتما سید بن طاووس راست است و قاعده اش هم همین طور است اصل هشام باشد. اصل هشام احتمالاً انتشارش بعد از سالهای ۱۵۰ باشد؛ چون هشام اصل کوفه بوده بعد بغداد آمده. هشام جزو اوایل اصحاب ماست که بعد از تأسیس بغداد به بغداد آمدند و من چند بار توضیح دادم که اینها شأن بزرگی داشتند؛ چون احادیث غالباً تولدش و انتاجش و تولیدش و علم ما در کوفه بوده، انتشار در بغداد بوده. دقت می کنید؟

ما هر چه بخواهیم فرض کنیم چیزی در حدود سال ۱۶۰ - ۱۵۰ این حدیث در مصادر ما آمده. دو تا هم سه تا هم شاهد داریم؛ یکی محاسن برقی؛ یکی کافی سید بن طاووس در قرن هفتم مستقیماً از کتاب هشام نقل کرده است. این سال، اما در حدود مثلاً سالهای ۷۴۵ یا ۸۰۰ تعبیر کردند اصحاب تسامح در ادله سنن. خیلی تفاوتش زیاد است دیگر تفاوت سنواتی اش. اگر در میان اهل سنت حالا فرض کنیم من باب مثال از زمان امام باقر (ع) یعنی سال ۱۰۰ - ۱۱۰ - ۱۲۰، این حدیث حالا فرض کنید مجعول، به تعبیر خود آنها موضوع و مجعول، این حدیث مجعول گفته شده، نمی دانم روشن شد؟ حدیث من بلغ بود، ترجمه شد در عبارت علما تساهل در فضایل. همان حدیث من بلغ هم ما داشتیم. در ما کی ترجمه شده به تسامح؟ بعد از شش قرن. در قرن دوم داشتیم، رفت در قرن هشتم. این که من می گویم شیخ تعبیر نکرده، دقت بکنید، خود مرحوم کلینی قدس الله سره، یا مرحوم محمد حسین به عنوان باب من بلغ، من بلغه شیء، اما عین روایت را آوردند.

اما اینکه بیایند بگویند آقا مثلاً فرض کنید ابن ادریس بگوید اشکال ندارد، این حدیث ولو ضعیف است، تسامح فی ادله السنن؛ خیلی عجیب است این چیز فاصله زمانی عجیبی است. و احتمال هم دارد که این فاصله زمانی معنایش در حقیقت این باشد که از این عبارت فقهای ما تسامح نفهمیدند. این اصطلاحی که اهل سنت گفتند و الا فاصله خیلی زیاد است. آن صدور روایت، آن وقت تصادفاً روایت ما سندش روشن است، مصدرش روشن است. روایت اهل سنت خب بزرگان شان حکم به وضعش کردند.

آن وقت در کتاب ابن عبد البر که این خیلی عجیب است، و اهل العلم بجماعتهم یتساهلون فی الفضائل؛ این تعبیر یتساهلون از قرن دوم است و سوم. خود ابن عبد البر هم روایت من بلغ را آورده. یعنی روایت من بلغ را تفسیر کرده به تساهل. و نمی دانیم حالا ایشان چه می خواهد بگوید، می خواهد بگوید علما و اهل علم از همین من بلغ در آوردند.

آن نکته فنی این را خوب دقت کنید، چون من بلغ که ظاهرش نیست تسامح در ادله مستحبات، خیلی ظاهر نیست لا اقل در این عبارت. آن احتمالاتی دارد. مثل آقای خویی مثلاً می گوید حدیث ناظر به انقیاد است و اصلاً ناظر به تسامح نیست. بالاخره احتمالاتی دارد که.. غرض و اهل العلم بجماعتهم، من ببینید در مسائل فقهی مسائل عقایدی این رابطه ها را خیلی دقت بکنید. خیلی ظرافت دارد. این خیلی موثر است در این که بتوانیم ریشه های بحث را روشن بکنیم. و اهل العلم بجماعتهم یتساهلون فی الفضائل، اینجا نوشته یرونها، یروونها عن کل، ضعیف و غیر ضعیف. و انما یتشددون فی احادیث الاحکام؛ البته عبارت اهل سنت آن روز من کمی را خواندم، این کتابی که شرح اذکار بود اینجا کمی مفصل تر نوشته. خیلی دیگران مفصل شرح دیگران... این خودشان هم اختلاف کردند. بعضی فقط یتشددون فی الاحکام؛ مثلاً روایتی که در باب روز قیامت و روایت صفات الهی و که غیر از عقاید کلی باشد. آنها هم یتساهلون. این الان یک بحثی دارند که این معیار تساهل چه مقدار است. معیار تساهل فقط در خصوص اعمال مستحبه و ثواب است، یا معیار تساهل غیر از جاهایی است که الزامی باشد. آن عقاید کلی تشدد؛ عقاید جزئی راجع به بعضی خصوصیات قیامت، خصوصیات نفخ صور، اینها هم حدیث ضعیف قبول می شود.

فیرونها ۳۱:۰۰ و انما یتشددون فی احکام فی احادیث الاحکام؛ باز از روایات دیگر که باز جلال سیوطی نقل می کند، من بلغه شیء من الاحادیث التی یرجی فیہ الخیر؛ این که خیلی به نظر من در آوردی است اصلاً من الاحادیث التی یرجی فیہ الخیر؛ خیلی واضح است دیگر خیلی مبتذل است.

ج: از مضمون هم گذشته فقط بلد نبوده جعل بکند. یرجی فیہ الخیر، فقالہ ینوی بہ، فقالہ یعنی فاعتقدہ، چون قال در همین سیوطی یاد می آید یک دفعه گفتیم به معنای اعتقاد است.

ینوی بہ ما بلغہ اعطیہ، اعطیہ را ظاہرا بہ صیغہ مجهول فعل مضارع ماضی بخوانید. می شود اعطیہ یعنی خدا بگوید انا اعطیہ؛ لکن اعطی اعطیہ، معذرت می خواهم اعطیہ بخوانیم. اعطیہ یعنی اعطی آن ثواب چون می دانید باب اعطی هم دو مفعول است مثل باب علم نیست فرق دارد العلم ... جزو آن احادیث نیست، آن ابواب نیست. علی ای حال اعطی هم دو مفعول است لکن دو مفعولش مبتدا و خبر نیستند. آن باب چون دو مفعولش مبتدا و خبر است.

اعطیہ، این طوری بخوانیم ظاہرا بہتر این طور باشد. بہ صیغہ ماضی مجهول. یعنی اعطی هذا الانسان ذلک الثواب؛ چون آن هم دو تا صیغہ است، دو تا مفعول دارد. و ان لم یکن؛ روشن شد؟ و ان لم یکن. و قال الفلان فی بعض فوائدہ، حالا از عجایب این است کہ با اینکه خیلی حدیث بود دیگر، ماشاء الله ما این قدر نداشتیم، اینها بیشتر از ما داشتند. لکن اعجب از همه این است کہ همه را تضعیف می کنند. این هم خیلی عجیب است.

س: این یکی را کہ تضعیف نکردند.

ج: خب این کہ اصلا خیلی واضح است؛ چون نقل نکردہ.

و باز از این بالاتر اعجب از آن این است برای این قصہ خواب ہم نقل کردند. بحث حدیث ہم گذشتہ مثل اینکہ اضافه بر مطالب، ایشان نقل می کند حالا با حذف اسناد عن ۱۲: ۳۳ بن عبد المجید قال رأیت رسول اللہ (ص) فی النوم فی الہجر، ہجر، فقلت بابی انت یا و امی یا رسول اللہ (ص) انه قد بلغنا عنک انک قلت من سمع حدیثا فیہ ثوابا، البتہ ظاہرا حدیثا فی ثوابہ باید باشد. فعمل بذلک الحدیث رجاء ذلک الثواب اعطاه الله ذلک الثواب و ان کان الحدیث باطلا؛ تعبیر این است. فقال ای و رب هذه البنية یا بنیه یعنی ساختمان؛ این سازه یعنی کعبہ. ای و رب هذه البنية انه ۴۲: ۳۳ دیگر برای اینکہ اثبات بکنند مطلب محکم است یک خوابی ہم برایش نقل کردند کہ پیغمبر (ص) فرمودند. خب این نشان می دہد کہ خیلی وضع علمی اش خراب بودہ کہ آخرش بہ خواب ملتجأ شدند.

پس معلوم شد کہ یک حدیثی را در این جہت نقل کردند و با اسانید فراوان، باز الحمد لله ما بہ اینجاها نرسیدہ کارمان. اولاً ما دو تا حدیث کہ داریم یکی مال ہشام بن سالم کہ ہر دو سندش ہم صحیح است. لکن خب مشکل سر متن دارد، مشکل روایت ہشام بن سالم سر متن است.

این مجموعه روایاتی که عامه و خاصه نقل کردند و متعرض شدیم. ظاهرا یکی دو تا دیگر هم غیر از اینها باشند. غیر از لثالی مصنوعه هنوز هم باز یکی دو تا دیگر هم باشد. حالا شاید خواب‌های دیگر باشد، فعلا همین خواب بود.

این هم راجع به این.

س: ولی مصادرش ماشاء الله زیاد است

ج: بله خیلی عجیب است.

س: همه‌اش جعل باشد کمی

ج: خیلی عجیب است.

و قبول هم نکردند؛ یعنی ائمه شأن را نگاه کردند ندیدم کسی بگوید این حدیث را ما قبول داریم. خیلی عجیب است. این همه متن سند و این همه کار، حالا قبول نکردند.

حالا این راجع به این قسمت.

پس ما در اینجا راجع به حدیث خود من شخصا تا حالا چون دیگر دیدیم روایت صحیح هشام را رد کردند تعبدا؛ با قطع نظر از تعبدا خب اشکال دارد انصافا متن حدیث با تمام این همه تکثیر سند و ما یک جور اهل سنت، اشکال دیروز عرض کردم همچین مختصر و مفید به شما می‌گوییم در سندش در نزد اهل سنت مشکل دارد، متش هم خالی از مشکل نیست. لکن متن مشهورش همان است در این اسانیدش من الله باشد و ان لم یکن کذلک؛ این متن مشهورش است. لکن متش نزد ما مشکل دارد. و مشکل این است که عرض کردم هر دو متن در کتاب محاسن آمده با یک جور؛ هر دو متن بعد از محاسن در کافی آمده هر دو عوض شدند. این خیلی مشکل است. اگر یکی عوض شده بود خیلی مشکل نداشتیم. این خیلی عجیب است. یعنی آدم شبهه می‌کند که یک جای قصه خرابی دارد. این حالا یا نسخه خراب بوده یا نساخ خراب کردند. هر دو متن در دو متن کتاب محاسن عن النبی است که این عن النبی در کتاب کافی نیست؛ در ذیل محاسن در هر دو سند آمده و ان کان النبی لم یقله، و در آنجا آمده و ان لم یکن کذلک، در کتاب کافی. و اسما هر دو هم عین هم هستند یعنی هشام بن سالم، این که هشام یکی است قطعا. حالا محمد بن مروان چون یکی از امام باقر(ع) است یکی امام صادق(ع)،

ممکن است مثلاً بگوییم دو تایشان فرق می‌کنند. لکن ظاهرش که محمد بن مروان یکی است. و متنی را از محمد بن مروان سند کلینی ضعیف به محمد بن سنان، سند برقی تا خود محمد بن مروان خوب است. مشکل خاصی ندارد.

علی ای حال به عکس هم هست؛ غالباً سند برقی ضعیف است، سند کلینی قوی است. اینجا به عکس است، سند کلینی خراب است، سند برقی درست است.

لذا به ذهن می‌آید طبق آن قواعدی که داریم ما روی وثوق و اطمینان، وثوق و اطمینان الان به این متن خیلی مشکل است. حالا کجا خرابی پیدا کرده نمی‌فهمیم ما، مرحوم سید بن طاووس می‌گوید به اینکه این در نسخه خود اصل هشام همین طور است. ایشان موید متن کلینی است. متن کلینی دو تا موید دارد؛ یکی اینکه ابن ابی عمیر خب خیلی جلیل القدر است، یکی هم نقل مرحوم ابن طاووس. لکن عرض کردم ما چون دنبال این نیستیم که یعنی معتقدیم که یک چیزی را به تنهایی نگاه نکنیم، مثلاً روایت هشام را به تنهایی. وقتی متن محاسن را با آن مقایسه می‌کنیم لا اقل برای ما وثوق نمی‌آید. نمی‌خواهیم رد بکنیم و مناقشه بکنیم.

و تعجب اینکه دو تایی با همدیگر، این خیلی عجیب است. این خیلی یعنی خیلی خدشه می‌کند در سند. دو تایی با هم در یک کتاب یک جور بیاید با وحدت اسم در هر دو؛ و دو تایی با هم در مصدری که بعد از آن بایک، چون می‌دانید مرحوم برقی محاسن، بایک واسطه کلینی از او نقل می‌کند، استاد مباشر کلینی نیست، بایک واسطه از او نقل می‌کند. و می‌دانیم که کتاب محاسن در قم نوشته شده، کتاب کلینی هم در قم نوشته شده، هر دو در قم تألیف شده‌اند. و قطعاً کتاب محاسن در اختیار کلینی بوده، شواهد قطعی قطعی است جای شبهه ندارد. آیا مرحوم کلینی می‌خواسته بگوید متن محاسن غلط است؛ خب خیلی عجیب است آن هم سندش معتبر است.

س: احتمال دارد جعل سند شده باشد

ج: نمی‌فهمم چیست نمی‌فهمم. غرض دقت بکنید گاهی اوقات ما می‌گوییم مثلاً فهمیدیم کی خرابی ایجاد کرده؛ گاهی هم نمی‌فهمیم. یعنی وثوق برای ما به این متن، خود ما تا حالا نظرم‌ان بر این بود که انصافاً وثوقی به این متن نیست به خاطر این تضارب شدیدی که دارد. حالا اگر بر فرض هم قبول کردیم که مثلاً بگوییم تعبداً؛ انصافاً وثوقاً که من هنوز مشکل دارم. لکن تعبداً به خاطر صحت اسناد کلینی، روشن شد که متنی را که کلینی نقل کرده این متن را فعلاً بیشتر می‌شود قبول بکنی. و عرض کردیم از قدمای اصحاب ما اصولاً ندیدیم به این حدیث تمسک کنند به عنوان تساهل در مستحبات. خوب دقت بکنید. در صورتی که قطعاً زمان کلینی قطعی دیگر، بحث تساهل در مستحبات مطرح بوده است. و شیخ طوسی هم قطعاً می‌دانسته، نمی‌شود بگوییم شیخ طوسی نمی‌دانسته. خیلی بعید است این حرف.

این را هم نمی فهمیم چرا اصحاب ما مثل فرض کنید شیخ طوسی در یک جا بگوید تساهل، همان عبارتی که بین اهل سنت، مخصوصا وقتی احمد بن حنبل می گوید، چون احمد بن حنبل فوق العاده بوده در بغداد، یک آثار و کمالات عجیبی از او نقل شده. وقتی احمد بن حنبل قائل باشد به این مطلب و مثلا احمد بن حنبل دقیقا دویست سال قبل از شیخ طوسی در بغداد فوت کرده. ایشان ۲۴۱ است و مرحوم شیخ طوسی از ۴۰۸ تا ۴۵۰ تقریبا ۴۴۹ بغداد بودند. دویست سال قبل از ایشان خب قطعا دیگر چنین چیزی کاملا مشهور است. بعد مثل ابن عبد البر می گوید قال العلماء بجماعتهم، قال اهل العلم بجماعتهم، خیلی شواهد فراوان است.

چطور این در کلمات اصحاب ما نیامده؛ اولین باری که آمده در کتاب اقبال سید بن طاووس است. در اول اعمال رجب. عرض کردیم. لکن آنجا دارد و ان لم نذكر اسنادا، عبارتش را بخوانید، اگر چاپ قدیم است ۶۲۷ است چاپ جدید صفحه اش را نمی دانم. در آنجا ظاهرش این است که می گوید من اسناد را ذکر نمی کنم. دقت بکنید.

بله از قرن هشتم به بعد دیگر صراحتا اصحاب وارد شدند. تصریح تسامح فی ادلة السنن این راست است. بعد فاصله زمانی خیلی زیاد است.

س: همین حدیث من بلغه را؟

ج: بله اولش، فصل، اولش یک فصل دارد.

س: حاج آقا بر همین مبنایی که انتخاب فرمودید مورد مجمل روی روایت بکنید

ج: خب همین کار را هم می کنیم.

حالا اجازه بدهید یک بحثی را مطرح بکنم قبل از اینکه ورود بشود. پس یک، بحثی را که ما در مقام دلالت مطرح کردیم؛ چون این بحث اختصاص به اینجا ندارد. من هدفم این است که با کل میراث های اسلامی چه جور تعامل بکنیم.

یک، متنی که به رسول الله (ص) نسبت داده با آن که فقهایشان عملا انجام دادند با همدیگر تساوی ندارد. پس باید بگوییم اینها فهمیدند این معنا را، تساهل فهمیدند. مثل ما، ما همین کار را کردیم. ما فقط از قرن هشتم به بعد این کار را کردیم، اینها زودتر این کار را کردند. تفاوت ما این است. این یک بحثی که تا حالا مطرح کردیم.

بحث دوم خیلی مهم است. ببینید یک مسئله مهم گاهی روی یک مطلب روی یک روایت، چند تا احتمال، قائل، مخصوصاً اگر متن بین اهل سنت باشد شیعه باشد، احتمالات و اقوالی می آید. یک راهی را باید پیدا بکنیم که بتوانیم حتی المقدور همچنین ضابطه مند بکنیم برای فهم کلام. این خیلی مهم است.

خب بحث‌های لغوی است. می دانید که آقایان در بحث لغت آوردند. مثلاً این لغت در اصل چه بوده، حالا می گویم. مثلاً بلغ، در همین بحث بلغ. آیا بلغ شامل ضعیف هم می شود؟ می دانید که طرف ضعیف است، گفت که فلانی این جور گفته، آیا عرفاً صدق بلغ می کند یا نه؟ یا بلغ فقط در جایی که صحیح است.

من خودم وقتی حال داشتم حالا که دیگری حال شدیم یک مقدار زیادی از موارد را، دیدیم بعضی جاهایش می خورد که بلغ اعم باشد، اما بعضی جاها ظاهر بلغ صحیح است.

پس در مثل این احادیث یک بحث‌های لغوی هم می شود. این را عادتاً در لغت مطرح کردند من بلغه شیء من الثواب، حالا بعد آن بحث‌های ثانوی هم دلالی که آیا شیء من الثواب بر عمل باشد، یا شیء من الثواب بر ترکش باشد که مکروه، آن بحث‌های دیگر، آن دو تا بحث.

بحث اساسی به نظر ما غیر از بحث لغوی که این معنایش چیست و آن معنایش چیست؛ یک بحثی است برای فهم کلام که خیلی به نظر ما موثر است و خیلی تأکید می کنم که کاررویش بکنید، آن دلالات سیاقی است یا به اصطلاح سوق کلام. این خیلی مهم است. این که اصلاً کلام مسوق برای چیست. این را باید یک، همین حدیث آیه نبأ معروف، ان جاءکم فاسق نبأ، خب عده‌ای اصرار دارند مثل حتی مثل کفایه که این آیه دلالت ندارد.

ببینید ما آنجا عرض کردیم در بحث آیه نبأ، آن نکته اساسی در آن آیه مبارکه بحث مدلول شرط و جمله شروط و مفهوم شرط کنار آن بحث‌های خاص خودش. ببینید نکته مهم در مثل ان جاءکم فاسق نبأ، آن مساق کلام است. مساق کلام. سوق کلام. آن سوق کلام روی نبأ است، می خواهد نبأ را دو قسم کند، نبأ فاسق و عادل یا سوق کلام روی فاسق است. می خواهد بگوید فاسق در نبأش انسان باید تثبت بکند. اگر سوق کلام روی نبأ باشد انصافاً دلالت آیه مبارکه بر حجیت خبر عدل بد نیست خوب است. اگر روی فاسق باشد نه. این خیلی مهم است.

این که آقایان هی بحث کردند، مثلاً در کفایه دارد که معنای آیه این است که النبأ ان كان جاء به فاسقاً؛ این جور نوشتن اینها فایده ندارد این که بگوید معنای آیه این است. این که می گوید معنای آیه این است، این باید این جور بگوید؛ من می فهمم سیاق آیه روی نبأ است. اگر سیاق آیه روی نبأ باشد، نبأ را دو قسم می کند. اگر سیاق آیه روی نبأ نباشد، روی فاسق باشد، این شرح حال فاسق است، کاری به نبأ ندارد. یکی از شوون فاسق در نبأ است. یکی از شوون فاسق پشت سرش نماز نمی خوانیم. یکی از شوون فاسق طلاق پیشش مثلاً دقت می کنید.

ببینید در این من بلغ ها چون امروز چهارشنبه هم هست تا شنبه فکر نکنید. این نکته فنی به نظر من آن سیاق حدیث است. خوب دقت کنید. آن سیاق. حالا این سیاق کجاها گیر دارد؛ کجای این حدیث الان، یک، کلمه بلغ. بگوییم این اصلاً مسبب حدیث نظر حدیث روی بلغ است. می خواهد این بلغ صحیح باشد یا نباشد. این می شود همان راهی که گفتند تسامح در ادله سنن است. دوم، اینکه بگوییم سیاق حدیث ناظر فاعله رجاء است. این همان حرف آقای خویی می شود که می گوید این ناظر است به انقیاد.

بگوییم تأکید حدیث روی آن هم نیست، روی این دو تا هم نیست. تأکید حدیث شیء من الثواب است. شیء من الثواب؛ یعنی مساق این حدیث که خداوند متعال به فضل خودش آن ثواب را می دهد، کار به بلغ ندارد. کار به... دقت می کنید؟ این همان حرفی است که از سنی ها غالباً نقل کردیم که مسبب حدیث اعطای ثواب است نه استحباب.

نکته چهارم، مسبب حدیث روی این ذیل باشد؛ و ان لم یکن كذلك؛ یعنی این که این واقع نباشد، حالا و ان كان نبی لم یقله؛ نکته روی این است. اصلاً نکته اساسی روی این است. یعنی نکته اساسی مسبب حدیث فرض این که این ثواب در واقع نیست، و او داده می شود. این هم با همان احتمال سوم که گفتیم می سازد.

احتمال پنجم، مسبب حدیث همان رجاء است. فاعله رجاء ثوابه.

س: آن با احتمال دوم است دیگر

ج: بله این با احتمال دوم با انقیاد بیشتر می سازد. دقت می کنید. این که خیلی مهم است این که من در یک حدیث الان می گویم، بقیه احادیث هم همین طور است. خیال نکنید یک چند دقیقه هم گذشت بیخشید آقایان. آن خیلی نکته اساسی، نمی دانم روشن شد؟ این در کل فقه در کل روایات در کل اماکنی که ما، حتی شعر شاعر، کلمات عرفی، فرق نمی کند، آن مسبب را ببینید، آن مساق را ببینید. این نکته ای

است که خیلی قابل تأمل و توجه است. آن نکته این است. بلغه هست، ثواب هست، عمل هست، رجاء هست، اعطاء الله ذلک هست، و ان کان النبی لم یقله و ان لم یکن کذلک هم هست. آن مسب روی چیست؟

س: الان انقیاد با رجاء فرق می کند؟

ج: نه یکی است مثل هم هستند.

دقت می کنید؟ آن نکته ای که در آنجا دارد چیست؟ مثلاً فرض کنید در کفایه گفته چون گفته ذلک الثواب، پس از این استحباب در می آوریم. البته عرض کردیم ذلک الثواب هم در نسخه نیست. اجر ذلک، کان له ذلک الثواب، حالا روی نسخه ای که باشد. دقت می کنید؟ آن که در حدیث خیلی مهم است، نمی دانم دقت فرمودید این است که سوق حدیث، آن هدف اساسی حدیث کدام نکته اش است؟ این که علما اختلاف کردند در طول زمان در حقیقت آنها آمدند با یک دلالت سیاقی که سوق کلام، چون ما این را توضیحاتش را کافی عرض کردیم، در لغت عرب این سوق و در لغت فارسی فرق نمی کند. این سوق کلام مثل یک قرینه سیاقی متصله است که می آید معنا را برایتان محدود می کند. و طبعاً اگر نتوانستیم درست استفاده بکنیم نتیجه اش اجمال است.

وصلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین